

فصلنامه جامع دفاع مقدس

سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸، پیاپی ۵؛ ۴۴-۲۱

مدیریت و فرماندهی هاشمی رفسنجانی در جنگ تحمیلی

غلامعلی رجایی^۱، هادی قیصریان فرد^۲

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه یادگار امام خمینی ۲. دانشجوی مقطع دکتری، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (دریافت: ۹۷/۱۱/۱۷، پذیرش: ۹۸/۴/۱۹)

چکیده

یکی از زوایای مهم و در عین حال کمتر توجه شده تاریخنگاری جنگ ایران و عراق، بررسی نقش فرماندهان در مدیریت و تصمیم‌گیری‌های راهبردی جنگ است. تصمیم‌گیری راهبردی در دوره جنگ تحمیلی، یکی از خطیرترین نوع تصمیمات نظامی - سیاسی بود که می‌توانست بر مسیر انقلاب و نتیجه جنگ تأثیر بگذارد؛ لذا در این تحقیق به نقش مدیریتی و فرماندهی هاشمی رفسنجانی در دو مقطع از جنگ، یکی در سال ۱۳۶۲ به‌عنوان فرمانده ادامه‌دهنده والفجرها و دیگر جانشین فرمانده کل قوا در سال ۱۳۶۷ پرداخته شد. هدف تحقیق پاسخگویی به این پرسش اساسی است که دلایل و ضرورت انتصاب هاشمی رفسنجانی از سوی امام خمینی در دو مقطع از جنگ چه بود و چه تأثیری در تصمیمات راهبردی تداوم جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ داشت. مدعای پژوهش بر حفظ نظام و حل جنگ از مسیر سیاسی است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و شیوه جمع‌آوری داده‌ها میدانی و اسنادی است.

کلید واژه‌ها: جنگ تحمیلی، هاشمی رفسنجانی، فرماندهی، راهبرد، صلح، قطعنامه ۵۹۸.

مقدمه

یکی از علل طولانی شدن جنگها، راهبرد و تصمیمات طرفین درگیر در جنگ است که این تصمیمات را گاهی نظامیها و در پاره‌ای موارد سیاسیون مطرح می‌کنند. از آنجا که تصمیمات گستره جنگ به‌عنوان جریانی عمیق بر مسیر انقلاب اسلامی و چگونگی پایان جنگ تأثیرگذار است، لازم است مدیریت و رهبری فرماندهان عالی دوران جنگ تحمیلی به‌طور علمی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. از جمله سیاستمداران و فرماندهان دوران جنگ تحمیلی، که نقش مؤثری در تصمیمات راهبردی جنگ دارند، اکبر هاشمی رفسنجانی است.

هاشمی رفسنجانی با آغاز تهاجم دولت عراق به ایران بلافاصله در ستاد ارتش حاضر می‌شود و در جلسات بررسی چگونگی رویارویی این بحران غیرمنتظره شرکت می‌کند. وی سپس با تشکیل شورای عالی دفاع از سوی حضرت امام به‌عنوان یکی از نمایندگان شورا برگزیده می‌شود. حضور در شورای عالی دفاع موجب شد تا با واقعیات مسائل سیاسی و صحنه جنگ، پیوسته درگیر شود و مشکلات جبهه‌ها را بهتر درک کند؛ اما نقش مهمتر هاشمی رفسنجانی از فتح خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ به بعد بیشتر نمایان می‌شود که جنگ تداوم پیدا می‌کند؛ زیرا در تصمیم‌گیری جنگ پس از فتح خرمشهر از جمله افرادی است که معتقد به پایان جنگ از طریق "گفتگوی سیاسی" است.

با توجه به تغییر رفتار نظامی و عقب‌نشینی عراق از مناطق مرزی در سال ۱۳۶۱، جنگ به حالت سیاسی - نظامی تبدیل می‌شود و این امر زمینه ایجاد تغییرات را در سطح راهبردی جنگ فراهم می‌سازد. هم‌چنین اختلاف نظر در سطح فرماندهان نظامی ارتش و سپاه در راهبرد و اجرای عملیات برای تداوم جنگ، امام‌خمینی را به این نتیجه می‌رساند تا با انتخاب هاشمی رفسنجانی به عنوان هماهنگ‌کننده نیروهای مسلح از ظرفیت سپاه و ارتش علیه قوای دشمن بهتر استفاده شود. بر این اساس ایشان طی حکمی در ۳۰ بهمن ماه سال ۱۳۶۲، هاشمی رفسنجانی را به سمت فرماندهی دنباله عملیاتهای موسوم به والفجرها منصوب می‌کنند. هاشمی رفسنجانی با توجه به واقعیات صحنه عملیات و شناختی که از قابلیت‌ها و توان نیروهای خودی و نیز توان و ظرفیت ارتش عراق بدست آورده بود با پیشنهاد نظریه "جنگ جنگ تا پیروزی" به فکر تصرف یک منطقه راهبردی از خاک عراق می‌افتد تا بعدها جنگ را از طریق "گفتگوی سیاسی" و از موضع برتر پایان دهد؛ اما این راه‌حل برای پایان جنگ هیچ‌گاه محقق نمی‌شود و ایران خواسته یا ناخواسته وارد جنگ طولانی می‌شود که هشت سال به طول می‌انجامد. در مقطع دوم دوران فرماندهی هاشمی رفسنجانی، که در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ به عنوان جانشین فرمانده کل قوا از سوی امام معرفی می‌شود، شاهد نقش‌آفرینی بیشتر ایشان برای تصمیمات راهبردی از جمله پایان دادن به جنگ هستیم. نظر به گفته‌های مقدماتی، این پژوهش برآن است تا ضمن بررسی ضرورتها و

تأثیرگذار یهای مدیریتی و فرماندهی هاشمی رفسنجانی در دوره جنگ تحمیلی به این سؤالات پاسخ دهد: «آیا طولانی شدن جنگ ایران و عراق، انتخابی بود و یا ناخواسته و تحت تأثیر تصمیمات راهبردی فرماندهان جنگ صورت گرفت؟» «ضرورت انتصاب هاشمی رفسنجانی از سوی امام خمینی در دو مقطع حساس از جنگ با دو حکم متفاوت، یکی به عنوان ادامه‌دهنده عملیات‌های والفجر در بهمن ۱۳۶۲ و دیگر جانشینی فرمانده کل قوا در خرداد ۱۳۶۷ بر چه اساسی بود؟» «نقش هاشمی رفسنجانی در تداوم جنگ و سرانجام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ چگونه بود؟»

اهمیت و ضرورت

تحلیل و بررسی وجوه و زوایای مختلف جنگ از جمله منصب فرماندهی می‌تواند ضمن شفاف‌سازی ابهامات حوزه تاریخنگاری جنگ، تجربه و الگوی مناسبی برای مدیریت راهبردی و فرماندهی هنگام وقوع بحرانهای سیاسی و نظامی باشد.

سؤالات تحقیق

دلایل انتصاب هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده جنگ از سوی امام خمینی در دو مقطع حساس از جنگ چه بود؟

پیشینه تحقیق

پژوهش علمی و مستندی درباره دوره فرماندهی و مدیریت جنگ بویژه در زمینه فرماندهی هاشمی رفسنجانی در جنگ انجام نشده؛ اما پژوهشهای مرتبط با این موضوع و مسئله اصلی این پژوهش عبارت است از: کتاب «جنگ به روایت فرمانده»^۱ تألیف محسن رضایی که شامل مجموعه درس‌گفتارهای ایشان در دوره‌های آموزشی در سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۶ است که در قالب ده فصل تنظیم شده و آخرین فصل آن شامل مقاله "توسعه تجربی در جنگ" دکتر محسن رضایی است. در پیشگفتار کتاب آمده است که تاریخ دفاع مقدس را می‌توان به روشهای گوناگونی همچون روش "فرمانده محور"، "رویکرد محور" و "موضوع محور"، بررسی کرد که این کتاب ترکیبی از این روشها است. هم‌چنین مقدمه کتاب به قلم غلامعلی رشید است که بخشی از آن در توصیف قدرت فرماندهی محسن رضایی در دوره جنگ است. مجموعه آثار محمد درودیان همچون سیری در جنگ ایران و عراق^۲، زمینه‌های تداوم جنگ و نیز کتاب تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق پیش

۱. رضایی، محسن (۱۳۹۰). جنگ به روایت فرمانده. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.

۲. درودیان، محمد (۱۳۹۱). سیری در جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

درآمدی بر یک نظریه^۱ از جمله تحقیقات ارزشمند در حوزه تاریخ‌نگاری جنگ است که به علت دسترسی وی به اسناد، حاوی نکات ارزشمندی است. کتاب «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق^۲» تألیف حسین اردستانی که به بررسی تحولات سیاسی نظامی ایران از تابستان ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ پرداخته است. تأکید اردستانی در این کتاب به عنوان فردی نظامی بیشتر بر بعد نظامی جنگ و پیامدهای آن است. کتاب «تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق^۳» تألیف حسین علایی از فرماندهان سپاه در دوران جنگ است. راهبردهای نظامی دو کشور در طول جنگ، رفتارهای سیاسی و نظامی حامیان عراق و مواضع برخی از کشورها و عملکرد سیاست خارجی از جمله مواردی است که در این کتاب آمده است. کتاب جنگ ایران - عراق: اولین جنگ خلیج (۱۹۸۸-۱۹۸۰) اثر پیر رزو^۴ که بر پایه آرشیوهای نظامی و مصاحبه‌های شفاهی با فرماندهان صدام نوشته است. وی درباره این معمای تاریخی پاسخ می‌دهد که چرا صدام این جنگ پرهزینه و درنهایت بی‌نتیجه را آغاز کرد.

فرضیه پژوهش

ایجاد وحدت بین ارتش و سپاه، حل مسئله جنگ از طریق گفتگوی سیاسی و در نهایت حفظ نظام از جمله دلایل انتصاب هاشمی‌رفسنجانی به عنوان فرمانده جنگ است.

روش تحقیق

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی، و شیوه گردآوری داده‌ها براساس منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و مصاحبه است.

قلمرو تحقیق

این پژوهش مقطع زمانی سالهای ۱۳۵۹-۱۳۶۷، و بین دو قلمرو سرزمینی ایران و عراق با موضوعیت فرماندهی در جنگ تحمیلی را پوشش خواهد داد.

۱. درودیان، محمد (۱۳۹۴). تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ درآمدی بر یک نظریه. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع‌مقدس.

۲. اردستانی، حسین (۱۳۷۹). تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز اسناد تحقیقات دفاع‌مقدس.

۳. علایی، حسین (۱۳۹۵). تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق. تهران: انتشارات مرز و بوم.

۴. پیر رزو، نیکولاس الیوت (۲۰۱۵). The Iran-Iraq War (جنگ ایران - عراق). انتشارات دانشگاه هاروارد.

مفهوم شناسی

۱. جنگ تحمیلی

بی تردید جنگ پدیده اجتماعی شگفت‌انگیزی است که درباره آن همانند دیگر مفاهیم، تعاریف مختلفی بیان شده و هر یک بیانگر نگرش خاصی نسبت به جنگ است؛ به‌عنوان مثال، کلاوزوتیس معتقد است جنگ به‌کارگیری حد اعلای خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور است (بوتول، ۱۳۷۴: ۲۱). البته همه جنگها در راه خدمت به دولت و کشور صورت نمی‌گیرد. کوئینی می‌نویسد: «جنگ هنر سازمان دادن و به‌کارگرفتن نیروهای مسلح برای اجرای مقصود است» (نخجوان، ۱۳۱۷: ۳۵۱). تارد نیز در تعریف جنگ می‌گوید: «جنگ روشی مصیبت‌بار و غیرابدی جدل اجتماعی است. جنگ محصول دو قیاس جمعی است که باهم در کشمکش هستند، اراده‌های دو ملت است که سرانجام هر دو ارتش علیه یکدیگر می‌جنگند» (بوتول، ۱۳۷۴: ۲۴). هم‌چنین جنگ براساس معیارهای مختلف به چند قسم تقسیم می‌شود؛ به‌عنوان مثال براساس هدف به جنگهای عادلانه و غیرعادلانه؛ بر مبنای مقیاسهای جغرافیایی به محلی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و جهانی (عمومی)؛ با توجه به انضباط و تاکتیک به جنگهای منظم (کلاسیک) و نامنظم (چریکی)؛ براساس سطح جغرافیایی به جنگهای دریایی، هوایی و زمینی و براساس قلمرو به جنگهای داخلی و خارجی تقسیم می‌شود. این تقسیم یکی از جامعترین تقسیماتی است که برای جنگ بیان کرده‌اند (جفری ام الیوت و رابرت رجینالد، ۱۳۷۸: ۴۲۱).

۲. فرماندهی

اصطلاح فرماندهی، حداقل چهار کاربرد نظامی در زبان انگلیسی دارد و بر اقتدار فرد، دستوری که صادر می‌شود، سازمان یا منطقه‌ای که تحت تسلط قرار می‌گیرد و در آخر تسلیحات برای موضع برتر دلالت دارد. در تعریفی که ستاد مشترک ارتش امریکا (پنتاگون) از فرماندهی ارائه می‌کند، این‌طور آمده است: قدرتی که هر فرمانده ارشد در نیروهای نظامی به‌موجب درجه یا منصب به‌طور قانونی بر زیردستان خود اعمال می‌کند. هم‌چنین از نظر ارتش جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی اختیاری است که توسط آن شخص فرمانده بر زیردستان اعمال نظر می‌کند (اردستانی، ۱۳۷۶: ۴۵). در نگاهی کلی با توجه به موضوع پژوهش، که درباره دوران فرماندهی هاشمی رفسنجانی در جنگ است، تعریف فرماندهی، رهبری خوب، هنگام ضرورت و نیز مدیریت خوب هنگام نیاز است.

۳. تصمیم‌گیری راهبردی

عالیترین سطح تصمیم‌گیری، که طی فرایندی خاص و با در نظر گرفتن زمینه‌های محیطی و ظرفیتهای و توانها برای انتخاب بهترین راه‌حل مسئله‌ای راهبردی یا بهره‌جستن از فرصت و با تکیه بر

قدرت عقلانی شهودی مبتنی بر فرهنگ و ارزشها به منظور دستیابی به اهدافی مشخص توسط تصمیم‌گیرنده اتخاذ می‌شود.

۴. تصمیمات راهبردی^۱:

تصمیماتی جامع، بلندمدت و مبتنی بر آینده که در سطح عالی سازمان و یا توسط مقامات حکومتها در وضعیت جنگ و صلح گرفته می‌شود.

۵. تحرکات مرزی عراق قبل از شروع جنگ

عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اقدامات بسیاری را به منظور کسب آمادگی و ایجاد زمینه‌های لازم برای مبادرت به جنگی گسترده و تمام‌عیار، علیه کشورمان انجام داد. مهمترین بیشترین اقدامات در این چارچوب، "تجاوزات و تحرکات مرزی" بود. تجاوزات و تحرکات مرزی عراق علیه ایران به صورت مستقیم و غیرمستقیم در قالب عملیاتهای منظم و نامنظم صورت می‌پذیرفت. نوع و شدت آنان بسته به موقعیت منطقه و اهداف نظامی آینده در راستای حمله سراسری انجام می‌گرفت؛ از جمله اقدامات، حمله به پاسگاه‌های مرزی، شناسایی زمینی و هوایی در عمق شهرهای مرزی ایران، اجرای آتش توپخانه، توزیع و تسلیح عوامل ضدانقلاب، آموزش و سازماندهی ضدانقلاب، مین‌گذاری در جاده‌ها، بمب‌گذاری در گذرگاه‌های عمومی و مراکز اقتصادی، کمین و حمله به ستونهای نظامی و مراکز حساس، مانورهای نظامی گسترده در مرز، تقویت پاسگاه‌های مرزی توسط یگانهای زرهی و مکانیزه، انتقال عمده یگانهای ارتش عراق در نوار مرز، احداث مراکز نظامی و جاده‌های در مرز و ... را می‌توان نام برد. تحرکات عراق از ابتدای سال ۱۳۵۸ شروع شد و امام خمینی در اعتراض به اقدامات مرزی عراق در ۱۳۵۸/۳/۲۴ مرقوم فرمودند: «انتظار نبود و نیست که مأمورین دولت عراق در سرحدات، رفتاری کنند که مخالف حسن همجواری است» (صحیفه امام، ج ۸: ۱۵۰). در ادامه فهرست تحرکات و تجاوزات مرزی عراق علیه ایران برگرفته شده از اسناد و نشریات آن دوره آمده است.

جدول ۱. تحرکات عراق قبل از آغاز تهاجم رسمی به ایران

ردیف	تحرکات مرزی عراق در مرز ایران	تاریخ حمله	منبع
۱	حمله توپخانه‌ای به دهکده مرزی ایران	۱۳۵۸/۱/۱۲	روزنامه کیهان
۲	پرواز شناسایی بر فراز خوزستان	۱۳۵۸/۱/۱۷	کیهان
۳	درگیری در منطقه میله مرزی خرمشهر	۱۳۵۸/۳/۱۸	کیهان
۴	پرواز شناسایی در آسمان اروند	۱۳۵۸/۳/۲۰	کیهان
۵	حمله به پاسگاه مرزی طلایه	۱۳۵۸/۳/۲۷	کیهان

1. Strategic Decisions.

ردیف	تحرکات مرزی عراق در مرز ایران	تاریخ حمله	منبع
۶	حمله هوایی به آسمان حومه شوش	۱۳۵۸/۴/۲۷	کیهان
۷	تجاوز هوایی به مناطق مرزی فکه و بستان	۱۳۵۸/۴/۲۹	کیهان
۸	تجاوز هوایی به آسمان سوسنگرد	۱۳۵۸/۵/۵	کیهان
۹	تجاوز به منطقه کوشک	۱۳۵۸/۵/۲۵	کیهان
۱۰	بمباران شهرهای آبادان و خرمشهر	۱۳۵۸/۷/۴	کیهان
۱۱	حمله به اهالی جزیره مینو	۱۳۵۸/۸/۶	کیهان
۱۲	اشغال کنسولگری ایران در بصره	۱۳۵۸/۸/۱۵	کیهان
۱۳	شلیک آرپی جی ۷ به روستای قصبه آبادان	۱۳۵۸/۸/۱۶	کیهان
۱۴	حمله به پاسگاه تیله کوه مرز قصرشرین	۱۳۵۸/۸/۲۱	سند شماره ۳۴۷۳۳
۱۵	تیراندازی به ناوچه ایرانی در اروندرود	۱۳۵۸/۸/۲۳	کیهان
۱۶	حمله به پاسگاه مرزی مؤمنی خرمشهر	۱۳۵۸/۹/۱۳	سند شماره ۰۳۳۷۴۶
۱۷	تجاوز به دشت آزادگان	۱۳۵۸/۹/۲۱	کیهان
۱۸	تجاوز هوایی به شوش، بستان و فکه	۱۳۵۸/۹/۲۲	کیهان
۱۹	تجاوز هوایی به سوسنگرد و فکه	۱۳۵۸/۱۰/۱۰	کیهان
۲۰	حمله به جزیره مینو	۱۳۵۸/۱۱/۹	کیهان
۲۱	تجاوز به حریم هوایی خرمشهر	۱۳۵۸/۱۲/۱	
۲۲	حمله به پاسگاه مرزی سومار	۱۳۵۸/۱۲/۱۱	سند شمار ۴۹۰۲۰
۲۳	حمله به پاسگاه‌های مرزی کرمانشاه	۱۳۵۸/۱۲/۱۳	سند شماره ۰۱۴۶
۲۴	حمله به پاسگاه طلاویه	۱۳۵۸/۱۲/۳۰	کیهان
۲۵	توقیف یک قایق گشتی ایران در جزیره مینو	۱۳۵۹/۱/۶	کیهان
۲۶	درگیری در هور العظیم	۱۳۵۹/۱/۱۰	کیهان
۲۷	حمله به پاسگاه‌های مرزی سعیدیه و جزابه	۱۳۵۹/۱/۲۴	جمهوری اسلامی
۲۸	نخستین حمله ارتش عراق به تأسیسات نفتی ایران، در دهلران	۱۳۵۹/۲/۵	کیهان
۲۹	حمله به منطقه بستان	۱۳۵۹/۲/۸	جمهوری اسلامی
۳۰	حمله به جنوب آبادان	۱۳۵۹/۲/۱۱	کیهان
۳۱	حمله به پاسگاه ژاندارمری بستان	۱۳۵۹/۲/۲۰	کیهان
۳۲	حمله به جزیره مینو	۱۳۵۹/۲/۲۸	کیهان
۳۳	حمله به پاسگاه خسروآباد و حیدرآباد	۱۳۵۹/۳/۱	کیهان
۳۴	حمله به پاسگاه مرزی مهران	۱۳۵۹/۳/۱۸	سند شماره ۳۴۰۸۰
۳۵	بمباران نقاطی از قصرشیرین	۱۳۵۹/۳/۱۹	سند شماره ۴۰۱۹۶
۳۶	حمله به شهر پاوه	۱۳۵۹/۳/۲۳	سند شماره ۴۰۲۹۶
۳۷	تجاوز به پاسگاه‌های مرزی کرمانشاه	۱۳۵۹/۴/۹	سند شماره ۳۴۱۶۱
۳۸	تجاوز به منطقه پرویز شهر قصرشیرین	۱۳۵۹/۴/۱۸	سند شماره ۴۰۶۵۷
۳۹	حمله به پاسگاه مؤمنی	۱۳۵۹/۴/۲۴	کیهان
۴۰	حمله به پاسگاه طلاویه و منطقه هورگان	۱۳۵۹/۵/۱	سند شماره ۰۵۶۳۵۱
۴۱	حمله به پاسگاه سوبله از توابع سوسنگرد	۱۳۵۹/۵/۶	کیهان

ردیف	تحرکات مرزی عراق در مرز ایران	تاریخ حمله	منبع
۴۲	تجاوز به منطقه خسروآباد	۱۳۵۹/۵/۱۳	کیهان
۴۳	حمله به پاسگاه تنگاب قصرشیرین	۱۳۵۹/۵/۱۹	سند شماره ۲۸۳۰۸۸
۴۴	تجاوز به آسمان آبادان و خرمشهر	۱۳۵۹/۵/۲۶	کیهان
۴۵	درگیری در منطقه پاسگاه دریایی خرما	۱۳۵۹/۶/۱	کیهان
۴۶	حمله به پاسگاه‌های مرزی مه‌ران، دهلران و نفت‌شهر	۱۳۵۹/۶/۱۴	کیهان
۴۷	تصرف ارتفاعات میمک، خان لیلی، زین‌الکث	۱۳۵۹/۶/۱۶	کیهان
۴۸	بمباران قصرشیرین	۱۳۵۹/۶/۱۷	کیهان
۴۹	حمله تانک‌های عراقی از کوه‌های آق داغ	۱۳۵۹/۶/۲۰	کیهان
۵۰	حمله به مناطق مرزی جنوب و غرب و تصرف میمک	۱۳۵۹/۶/۲۱	کیهان
۵۱	بمباران خان لیلی و چکر در ایلام	۱۳۵۹/۶/۲۲	کیهان
۵۲	حمله به نفت‌شهر و سرپل‌ذهاب	۱۳۵۹/۶/۲۴	سند شماره ۳۴۴۷۶
۵۳	درگیری ناوچه‌های ایرانی و عراقی در اروند و خورموسی	۱۳۵۹/۶/۳۰	کیهان
۵۴	آغاز رسمی تهاجم عراق به ایران	۱۳۵۹/۶/۳۱	

تهاجمات مرزی ارتش عراق را می‌توان نوعی "شناسایی با رزم" تلقی کرد که علاوه بر افزودن بر دامنه ناامنیه می‌توانست تمرینی برای آمادگی ارتش بعثی به منظور حمله به ایران باشد. البته هدف دیگری را نیز می‌توان برای این درگیری‌های مرزی ذکر کرد و آن تلاش دولت عراق برای وادار کردن ایران به جنگ بود.

غافلگیری ایران از شروع جنگ تحمیلی

رفتار نظامی ایران قبل از شروع جنگ نشان می‌دهد که ایران نه تنها آمادگی لازم را برای جنگی گسترده نداشته است بلکه احتمال وقوع جنگ از سوی عراق را نیز جدی نگرفته است. به نظر می‌رسد پس از قطع رابطه آمریکا با ایران در اوایل سال ۱۳۵۹ امام خمینی احتمال حمله عراق به ایران را داده است ولی از کم و کیف آن، آگاه نبودند. ایشان در سخنرانی خود در ۱۳۵۹/۱/۲۸ می‌فرمایند:

«این لشکری که الآن سرنیزه را کشیده‌اند و توپ و تانکها را کشیده‌اند و با مردم مخالفت می‌کنند یا آمده‌اند با ایران که یک مملکت اسلامی است، جنگ می‌خواهند بکنند یا هجوم می‌خواهند بکنند، این جنگ با اسلام است؛ جنگ با قرآن است؛ جنگ با رسول‌الله است. ارتش عراق حاضر است که با رسول‌الله جنگ کند؟ با قرآن جنگ بکند؟ ایران الآن مملکت رسول‌الله است. ایران الآن نهضت اسلامی است. مملکت اسلامی است و قانون اسلامی است. حکومت اسلامی است ... چرا عشایر عرب نشسته‌اند و نگاه می‌کنند و اینها به برادرانشان تعدی می‌کنند و فوج فوج جوانها را اینها می‌کشند در سیاه‌چالها؟ ... نمی‌دانند که اگر اینها بخواهند تعدی به ایران بکنند، ایران خردشان می‌کند و تا بغداد می‌رود ... صاحب منصب‌های خوب ما داریم در عراق، صاحب

منصب‌های صحیح و متدین هستند. خود آنها کودتا کنند و این را از بین ببرند و حرام است بر آنها که یک قدم دنبال این شخص لعین باشند و باید قیام کنند بر ضد او و مملکت خودشان را اسلامی کنند» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۲: ۲۴۶).

به هر حال در آن مقطع زمانی با توجه به وضعیت و فضای کشور، کسی از مقامات و مسئولان، بروز جنگی گسترده را پیش‌بینی نمی‌کرد و تصور بر این بود که حداکثر برخی درگیریهایی مرزی از سوی عراق به وجود خواهد آمد؛ برای مثال هاشمی رفسنجانی در مورد آغاز جنگ در خاطراتش چنین می‌گوید:

«خبر دادند که فرودگاه مهرآباد تهران بمباران شده، فوراً جمعی از نمایندگان را به آنجا فرستادیم. البته برخلاف انتظار ما بود که عراق به تهران حمله کند. این اتفاق را خیلی بعید می‌دانستیم» (بشیری، ۱۳۸۴: ۲۲۰). به‌رغم اینکه گزارشهایی از تحرکات نظامی عراق در اطراف مرزهای کشور به سمع مسئولان می‌رسید در تحلیل نهایی، این اقدامات به قصد حمله نظامی به ایران تعبیر و تفسیر نمی‌شد. بسیاری از مقامات بلندپایه کشور بر این عقیده بودند که عراق جرأت حمله به ایران را ندارد. زهدی در این باره چنین می‌نویسد: «حدود دو هفته قبل از آغاز جنگ، شورای عالی دفاع با حضور فرمانده کل قوا، که در آن هنگام رئیس‌جمهور وقت عهده‌دار این سمت بود در ستاد لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه تشکیل گردید. در این جلسه علاوه بر رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر دفاع، فرمانده سپاه، جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، فرمانده نیروی زمینی ارتش و فرمانده سپاه غرب کشور حضور داشتند. در این جلسه شهید محمد بروجردی اعلام کرد که عراق قصد حمله به ایران را دارد. گزارشها حاکی بود که در اطراف مناطق مرزی قصرشیرین، یک لشکر زرهی مکانیزه ارتش عراق در پشت مرز به سمت ایران آرایش جنگی گرفته است. تحلیل رئیس‌جمهور در آن جلسه در مورد این گزارشها، این بود که برای آغاز جنگ باید موازنه قوا بین شوروی و آمریکا در دوران جنگ سرد به هم بخورد و تا این موازنه قوا به هم نریزد، جنگی آغاز نمی‌شود. اگرچه ما در سطح تاکتیکی غافلگیر نشدیم چون تحرکات عراق را می‌دیدیم و اطلاعات داشتیم برآورد راهبردی نداشتیم و این جمع‌بندی را نداشتیم که آیا این تحرکات به جنگ منجر می‌شود یا نه و اگر جنگ شود تا چه حد دامنه دارد. بنابراین این مسائل در شورای عالی دفاع جمع‌بندی نشد و ما در سطح راهبردی غافلگیر شدیم» (زهدی، مصاحبه، ۱۳۹۶/۶/۲۶).

دوران فرماندهی ابوالحسن بنی‌صدر

در اولین مقطع از پیروزی انقلاب، حضرت امام فرمانده کل قوا بودند و نیروهای مسلح اعم از ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه تازه تشکیل، تحت امر ایشان بود. مقطع بعد از زمانی شروع می‌شود که بنی‌صدر در انتخابات ۵ بهمن ۱۳۵۸ رئیس‌جمهور ایران می‌شود و امام اختیارات

فرماندهی کل قوا را به او واگذار می‌کند. درباره چرایی واگذاری اختیار فرماندهی کل قوا به بنی‌صدر از سوی حضرت امام چه تحلیلی می‌توان ارائه کرد؟ شاید دلیلش این باشد که امام برای اداره کشور اختیاراتی به مسئولان می‌دادند تا مشکلی برای کارشان نباشد و آنان بتوانند کار کنند. هرچند در تاریخ ۵۸/۱۲/۱، بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور، درخواست اختیارات می‌کند و حضرت امام هم اختیاری به وی واگذار، و او را طی حکمی به فرماندهی کل قوا منصوب می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای بنی‌صدر، رئیس‌جمهور ایران

در این مرحله حساس، که احتیاج به تمرکز قوا بیشتر از هر مرحله است، جناب‌عالی به نمایندگی اینجانب به سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیبی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعیین کرده است منصوب می‌شوید. امید است با شایستگی که جناب‌عالی دارید، امور کشوری و لشکری و قوای مسلح به نحو شایسته و با موازین اسلامی جریان پیدا کند. از خداوند تعالی توفیق همگان را در خدمت به ملت اسلامی خواستارم (صحیفه، ج ۱۲: ۱۵۷).

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

احمد غلامپور از فرماندهان دفاع‌مقدس درباره حکم فرماندهی بنی‌صدر چنین توضیح می‌دهد: «فضای سیاسی کشور در آن مقطع، ایجاب می‌کرد که این واگذاری اختیار انجام بشود تا امام در جبهه مقابل بنی‌صدر قرار نگیرد. نظر امام نیز این بود که اگر به فرد مسئول، اختیار داده شود و بهانه‌ای نداشته باشد بهتر است؛ لذا امام دوراندیشی کردند تا بنی‌صدر دیگر بهانه‌ای نداشته باشد» (غلامپور، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۴). نصرت‌الله معین وزیری از فرماندهان ارتش در دوره جنگ نظر دیگری دارد و معتقد است: «این نکاتی که در مورد بنی‌صدر گفته می‌شود در مورد بازرگان هم گفته می‌شد و اینکه امام می‌خواست به آنها میدان بدهد تا خلاف آن ثابت شود و مردم آنها را بهتر بشناسند به نظر من این نوع عمل، کسر شأن امام است؛ زیرا امام شخصی نبود که بخواهد مماشات کند. ایشان قاطع بودند و از کسی هم واهمه نداشتند. به نظر من به این صورت به کسی میدان داده شود تا مردم او را بشناسند درست نیست و امام از این نوع اعمال مبرا هستند» (معین وزیری، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۴).

چنین به نظر می‌رسد که انتخاب بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا از سوی حضرت امام نوعی تدبیر بوده و امام نمی‌خواست است از این راه بنی‌صدر را به مردم بشناساند. از طرفی بنی‌صدر شخصی است که قبل از دریافت این حکم، توانسته بود با یازده میلیون رأی رئیس‌جمهور ایران شود، بنابراین اگر امام می‌دانست که ایشان به جایی وابسته است که از اول اجازه نمی‌داد وارد صحنه بشود. از طرفی بنی‌صدر می‌خواست در جنگ موفق باشد تا به قهرمانی ملی تبدیل بشود. در

این باره یعقوب زهدی از فرماندهان دفاع مقدس معتقد است: «رویکرد امام، رویکرد هدایت بود نه اینکه بخواهد کسی را به زمین بزند» (زهدی، مصاحبه، ۹۶/۱۲/۲۴). البته ضعفهای مدیریتی و آسیبهایی که در جنگ توسط بنی صدر به کشور و ارتش وارد شد، قابل دفاع نیست؛ ضمن اینکه ما باید توجه کنیم که افرادی که در اوایل انقلاب انتخاب می شدند به این دلیل است که چاره‌ای جز آن نبود؛ برای مثال بعد از تسخیر سفارت امریکا و استعفای بازرگانان از سمت نخست‌وزیری، امام خمینی طی یک سخنرانی از انتخاب بازرگان به عنوان اشتباه خود یاد می کند و متذکر می شوند که می باید از جوانان انقلابی استفاده بیشتری می کرده است که البته این گفته رهبر انقلاب از سوی بازرگان چنین پاسخ داده می شود که نه ایشان اشتباه کرده و نه شخص خودش؛ چرا که در آن موقعیت بحرانی، کسی جز بازرگان را سراغ نداشته است. از طرفی خود او نیز اشتباه نکرده است؛ زیرا اگر در آن موقعیت این مسئولیت را نمی پذیرفت و انقلاب شکست می خورد، این سرزنش دائمی برای روشنفکران باقی می ماند که چرا بازرگان در آن وضعیت حساس از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده است (توسلی، مصاحبه، ۱۳۹۰/۶/۲۹). در دوره فرماندهی بنی صدر دو تصور برای جنگ وجود داشت: یکی تفکر بنی صدر و گروه همراهان او بود که می گفتند ما باید با عقب نشینی در جبهه‌ها، زمین به دشمن بدهیم تا بتوانیم زمان بگیریم. تصور آنها این بود که می توان از طریق عقب نشینی، سپاه دشمن را به داخل کشانید و سپس با شکستن سد دز و رها کردن آب، دشمن را با شکست روبه‌رو ساخت. در مقابل، افرادی همچون آقای خامنه‌ای و مصطفی چمران از اعضای شورای عالی دفاع ضمن مخالفت با دیدگاه بنی صدر، معتقد بودند باید عملیات رو در رو انجام داد؛ اما سلاح و تجهیزات کافی در اختیار نداشتند (قربانی، مصاحبه، ۹۲/۱۰/۲۳).

با توجه به اینکه بنی صدر می خواست با استفاده از مسائل مرتبط با جنگ، رقیبان خود را از میدان بیرون کند و از قبل جنگ، قهرمانی ملی بشود تا طرفهای خود را به زمین بزند به عنوان فرمانده کل قوا، اجازه به کارگیری تمام توان ملی را نمی داد و موافق حضور سپاه و پاسدارها در جنگ نبود. زهدی در این باره چنین توضیح می دهد: «بنی صدر به دلیل اعتقادی که داشت خیلی با حضور سپاه در جنگ موافق نبود و از ارتش خواسته بود که تجهیزات به نیروهای سپاهی ندهند؛ اما با وجود این، حدود ۲۵ عملیات کوچک و در مقیاس پایین با همکاری سپاه و ارتش در دوره بنی صدر انجام شد (زهدی، مصاحبه، ۱۳۹۶/۸/۲۵). به طور کلی ویژگیهای دوره فرماندهی بنی صدر بدین ترتیب بود:

۱. نداشتن ستاد: بنی صدر هیچ گونه ستادی در جنگ نداشت و تنها تعدادی افراد او را در جنگ همراهی می کردند.
۲. نداشتن اطلاعات نظامی: طرح شکستن سد دز که با مخالفت ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی روبه‌رو شد در واقع ناشی از کمبود اطلاعات نظامی بنی صدر بود.

۳. عدم اختیار: با اینکه بنی‌صدر فرمانده کل قوا بود، چندان اختیاراتی نداشت.

۴. عدم اعتقاد به تحرک در جبهه‌ها (غلامپور، مصاحبه، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴).

چنانچه این ویژگیها درباره‌ی دوره فرماندهی بنی‌صدر صحیح باشد، شاید این‌گونه نتیجه‌گیری شود که بنی‌صدر چون حالت خنثی در جنگ داشت، هیچ گناه و اتهامی متوجه او نیست در صورتی که این‌گونه نمی‌تواند باشد؛ چرا که وی مخالف ورود سپاه و نیروهای مردمی به جنگ است و این نکته مهمی برای بررسی نقش بنی‌صدر در جنگ است. هم‌چنین حدود ۲۱ عملیات، ۱۴ عملیات در جنوب و ۷ عملیات در غرب با همکاری سپاه و ارتش در دوره بنی‌صدر انجام شد که جز یک عملیات در غرب و ۴ عملیات در جنوب، بقیه با پیروزی همراه بود (معین وزیری، مصاحبه، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴).

دوران فرماندهی ولی‌الله فلاحی

به دنبال تشدید اختلافات ابوالحسن بنی‌صدر با دولت رجایی و بیشتر نمایندگان مجلس، که از حزب جمهوری اسلامی بودند، امام طی حکمی یک کمیته سه نفره متشکل از آقایان محمدرضا مهدوی‌کنی، شهاب‌الدین اشراقی و محمد یزدی را به‌منظور کاهش تنش میان طرفین منازعه معرفی می‌کند و از آنها می‌خواهد تا با بیطرفی کامل پس از طی کردن مراحل قانونی با طرفین عمل کنند (صحیفه امام، ج ۱۴: ۲۴۸). البته گفته می‌شود پیشنهاد کمیته حل اختلاف یا شورای حکمیت از سوی مهندس بازرگان بوده است (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۳۲)؛ اما مسئله دیگر، که اختلافات را دامن زد، پیشنهاد بنی‌صدر مبنی بر برگزاری رفراندوم بود که بنا به گفته هاشمی‌رفسنجانی این پیشنهاد او می‌توانست باعث سرنگونیش شود. «مخصوصاً در مورد طرح رفراندوم و مصدق بازی بنی‌صدر، اگر بر فرض محال چنین پیش بیاید بی‌شک ریاست جمهوری را هم از دست خواهد داد. آقای بنی‌صدر سخت در اشتباه است» (بشیری، ۱۳۹۳: ۱۱۲). به گفته هاشمی‌رفسنجانی، او بسادگی تمام، گول مؤسسه سنجش افکاری را خورده بود که بانی آن اعضای سازمان مجاهدین بودند (بشیری، ۱۳۹۳: ۱۱۲). مجید انصاری در این باره معتقد است که «بنی‌صدر بسیار جاه‌طلب بود. او مدعی رهبری بود نه ریاست جمهوری» (انصاری، مصاحبه، ۱۳۹۰/۸/۲۳). سرانجام در یازدهم خرداد ۱۳۶۰ از سوی شورای حکمیت بنی‌صدر نیز به عنوان متخلف شناخته شد (بشیری، ۱۳۹۳: ۷۲). با معرفی بنی‌صدر به‌عنوان متخلف از سوی شورای حکمیت، امام در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ رئیس‌جمهور را از فرماندهی کل قوا برکنار کرد. متن دستور امام به ستاد مشترک نیروهای مسلح چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی

نیروهای مسلح برکنار شدند (صحیفه امام، ج ۱۴: ۴۲).

با برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، حضرت امام طی حکمی در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ ولی‌الله فلاحی را به عنوان جانشین بنی‌صدر منصوب می‌کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

تیمسار ولی‌الله فلاحی، جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران تا تعیین تکلیف جانشین فرماندهی نیروهای مسلح، ستاد مشترک مجاز است با استفاده از اختیارات مقام رهبری مأموریتها و وظایف محوله را انجام دهد.

روح الله الموسوی‌الخمینی

در حکمی که به فلاحی داده شد، جانشین فرماندهی نیروهای مسلح آمده است. بنابراین وقتی حکم جانشینی فرمانده کل قوا داده می‌شود، می‌تواند در تمام کارها و مسائل جنگ دخالت کند و حتی می‌تواند به سپاه آن هم در امور مربوط به جنگ دستور دهد. در کل، دوره فرماندهی فلاحی کوتاه‌مدت بود، اما او در این مدت کوتاه توانست، نیروهای ارتش را جمع و جور و با سپاه هماهنگ کند و مهمتر اینکه عملیات موفق ثامن‌الائمه (ع) را تدارک ببیند. بختیاری در مورد ویژگیهای شخصیتی و فرماندهی فلاحی چنین توضیح می‌دهد: «من و شهید فلاحی در دوره جنگ با هم بودیم. در آن مقطع فلاحی مدیر آموزش دانشکده فرماندهی و ستاد بود و من استاد بودم. در کشور ویتنام هم ایشان رئیس منطقه و من افسر عملیات منطقه بودم. هیچ‌کس مثل فلاحی نیست که در زمان شهادت سرتیپ باشد؛ رئیس ستاد ارتش و جانشین فرماندهی کل قوا باشد. هیچ‌کس جایگاه ایشان را نداشت. فلاحی یک هفته بعد از انقلاب فرمانده نذاجا شد و شروع به ساماندهی نیروی زمینی و برقراری نظم و انضباط کرد؛ ۲۰ ماه با احسان طبری، فرخ نگهدار، مسعود رجوی، ... درگیر بود؛ سه بار مجروح و مصدوم شد؛ در زمان جنگ شهید شد. چه کسی گفته که رئیس ستاد ارتش به خط مقدم برود و پشت موتورسوار شود. ایشان این کار را کرد. ایشان معتقد به جنگ مردمی بود و حتی به رئیس‌جمهور نامه نوشت که مردم باید همه در جنگ حضور داشته باشند. در زمان ایشان طرح ابودر، طرح البرز نیروی هوایی و طرح ذوالفقار نیروی دریایی تهیه شد. در عملیات ثامن‌الائمه (ع) اعتقاد داشت که باید جنگ در جبهه‌های میانی در اولویت باشد نه در جنوب که اگر بستان را بگیریم برای همه مایه سربلندی است نه گرفتن یک تپه. ایشان معتقد به جنگ در جبهه میانی بود ولی ظهیرنژاد معتقد به جبهه شمالی بود و در عملکردشان هم مشخص است (بختیاری، مصاحبه، ۱۳۹۴/۲/۱۶).

دوره فرماندهی مشترک صیاد شیرازی و محسن رضایی

پس از شهادت فلاحی، تغییراتی ایجاد شد و به نوعی تقسیم فرماندهی صورت گرفت به‌طوری که

در این دوره محسن رضایی به فرماندهی سپاه و صیاد شیرازی به فرماندهی نذاجا منصوب شدند. از ویژگیهای مهم این دوره، که از آن به عنوان دوران طلایی جنگ یاد می‌شود، ایجاد سازگاری منظم و پذیرش مسئولیت مشترک اداره جنگ در سطح راهبردی است. از دیگر تغییرات این دوره انتصاب ظهیرنژاد به عنوان رئیس ستاد مشترک است. مفید از فرماندهان جنگ تحمیلی مهمترین ویژگیهای دوران فرماندهی مشترک (صیاد و محسن) را چنین برمی‌شمارد:

۱. ایجاد همخوانی و همدلی بین سپاه و ارتش
۲. تشکیل قرارگاه مشترک کربلا (شامل عناصر سپاه و ارتش)
۳. حضور دو فرمانده در خط به شکل تاکتیکی
۴. اتخاذ راهبرد بیرون‌راندن دشمن
۵. حضور مستمر بچه‌های نیروی هوایی در قرارگاه
۶. قرارگاه کربلا در حکم مشاورت فرماندهی کل قوا
۷. خطدهی قرارگاه کربلا در سطح راهبردی
۸. نبودن حب و بغض و تکروری کردن
۹. طرح ریزی مشترک
۱۰. همفکری و همبستگی در سطح راهبردی (مفید، مصاحبه، ۱۳۹۴/۲/۱۶).

یکی از اقدامات و کارهای مهمی که در قرارگاه کربلا در دوره فرماندهی مشترک صیاد و رضایی انجام شد، تصمیم‌سازی برای جنگ بود و این تصمیم‌سازی در نهایت راه تصمیم‌گیرنده اصلی جنگ را، که شخص امام بود، هموار کرد (پیری، مصاحبه، ۱۳۹۴/۲/۱۶). البته باید توجه کرد اگرچه سکان هدایت جنگ به دست امام است و حضرت امام در سطح راهبردی تصمیم‌گیرنده هستند در صحنه نبرد و اجرای عملیات، این صیاد شیرازی و محسن رضایی هستند که تصمیم می‌گیرند. درباره راهبرد ایران در دوره فرماندهی مشترک صیاد و محسن رضایی می‌توان گفت که بعد از فتح خرمشهر با هدف تنبیه متجاوز، ایران راهبرد تهاجمی را پیش گرفت؛ اما در این مرحله ناموفق بود. گفته می‌شود علل ناکامی نیروهای نظامی ایران در مرحله دوم راهبرد تهاجمی این بود که هماهنگی، وحدت و همدلی بین بدنه سپاه و ارتش قوی احساس نشد و این امر توسط رده‌های بالا و میانی ارتش و سپاه باید قوی می‌شد (مفید، مصاحبه، ۱۳۹۴/۲/۱۶)؛ بدین ترتیب دوران همکاری مشترک این دو فرمانده، که از تاریخ ۱۳۶۰/۷/۷، آغاز شده بود در عملیات خیبر به پایان رسید. دلایل اختلاف بین سپاه و ارتش در این دوره از جنگ را می‌توان در دو سطح فرماندهی و تخصص نیروها مشخص کرد. در سطح فرماندهی، ارتش وحدت فرماندهی را مطرح می‌کرد؛ اما فرماندهان سپاه حاضر به همکاری مشترک نبودند؛ چون معتقد بودند کارکردن با دو فرمانده امکانپذیر نیست. اختلاف بعدی درباره تخصص نیروها بین ارتش و سپاه بدین شکل بود که هر یک دارای چهارچوب

فکری خاص خود برای عملیاتها بودند؛ به‌عنوان مثال سپاه بر نیروی پیاده، غافلگیری و جنگ در شب تأکید می‌کرد اما ارتش به نیروی توپخانه، جنگ در روز و نیروی زرهی تأکید می‌کرد. به همین دلایل بعد از عملیاتهای خیبر و بدر، سپاه و ارتش براساس مصوبات شورای عالی دفاع، عملیاتها را جداگانه طرحریزی و اجرا می‌کردند (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۴۵). از دیگر اختلافات بین سپاه و ارتش این بود که سپاه نیروی انسانی محور بود اما ارتش بر داشتن تجهیزات تأکید می‌کرد و بر این اعتقاد بود که چنانچه زیر ۴۰ درصد استعداد و توان جنگیدن نباشد، عملیات نباید انجام گیرد. در واقع ارتش سبک و سیاق کلاسیک برای جنگیدن داشت؛ اما سپاه با توان زیر ۴۰ درصد هم عملیات انجام می‌داد (غلامپور، مصاحبه، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴).

آغاز دوره فرماندهی هاشمی رفسنجانی

دوران فرماندهی هاشمی رفسنجانی در دو مقطع از جنگ قابل بررسی است: در مقطع اول، ایشان برای ادامه فرماندهی عملیاتهای والفجر در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۶۲ منصوب، و در مقطع دوم با حکم امام در سال ۱۳۶۷ به‌عنوان جانشین فرمانده کل قوا منصوب شدند. قبل از پرداختن به دوران فرماندهی هاشمی رفسنجانی، این پرسش مطرح است که از زمان عزل بنی‌صدر تا ۳۰ بهمن ۱۳۶۲ (فرماندهی هاشمی رفسنجانی)، چه کسی عهده‌دار مسئولیت کلی جنگ است. زهدی در پاسخ به این پرسش چنین توضیح می‌دهد:

«در مقطعی که بنی‌صدر عزل شد، شخص امام مسئولیت را به دست گرفتند و ما در این دوره یک جهش بسیار بزرگ پیدا کردیم. از آن زمان من به اتفاق صیاد شیرازی مستقیم زیر نظر امام کارها را انجام می‌دادیم. بعد از ناکامی در عملیات رمضان به این نتیجه رسیدیم که دیگر کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. بنابراین خدمت امام رفتیم و پیشنهاد کردیم برای پیش‌بردن جنگ، آقای خامنه‌ای تمشیت سپاه و ارتش را در شورای عالی دفاع به‌دست گیرند (زهدی، مصاحبه، ۱۳۹۶/۸/۵). به نظر می‌آید شورای عالی دفاع به ریاست آقای خامنه‌ای در این مقطع از جنگ نقش بسیار مهمی دارند. پس از عزل بنی‌صدر، جلسات شورای عالی دفاع بیشتر توسط آقای خامنه‌ای اداره می‌شد. نکته مهم در این دوره تشکیل **مجمع عقلا**^۱ توسط حسن روحانی است که در زمان

۱. مجمع عقلا نام گروهی از نمایندگان مردم در مجلس دوم شورای اسلامی بود که با ابتکار اشخاصی چون حسن روحانی، مهدی کروبی، محمدی کرمانی، بیات زنجان‌ی در جهت بررسی و چگونگی پایان جنگ تحمیلی تلاش می‌کردند. آن طور که محسن رضایی فرمانده سابق سپاه گفته است، این مجمع سعی می‌کرد تا با بررسی اوضاع کشور و جبهه‌های جنگ نشان دهد که ادامه جنگ به صلاح کشور نیست و باید اقدامات سیاسی در جهت پایان آن شروع شود. البته این مجمع با نظر امام خمینی (ره) تعطیل شد.

تصدی آقای خامنه‌ای بر شورای عالی دفاع ایجاد شد. به گفته مفید تصمیمات مجمع عقلا، باعث شکایت محسن رضایی به امام شد و بعدها امام دستور تعطیلی این مجمع را دادند (مفید، مصاحبه، ۱۳۹۴/۲/۱۶).

مقطع اول: فرمانده ادامه دهنده والفجرها

حضرت امام طی حکمی در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۶۲، هاشمی‌رفسنجانی را به فرماندهی ادامه والفجرها منصوب کردند. این حکم زمانی صادر شد که عملیات‌های والفجر مقدماتی، ۱، ۲، ۳ و ۴ انجام شده بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت‌الاسلام آقای هاشمی‌رفسنجانی آیده الله تعالی

جناب‌عالی را به سمت فرماندهی دنباله عملیات والفجر نصب کردم. توفیق و پیروزی قوای اسلام را بر کفر از خداوند تعالی خواستارم (صحیفه امام، ج ۱۸: ۳۵۵).

روح‌الله الموسوی‌الخمينی

از آنجا که هاشمی‌رفسنجانی شخصیتی روحانی و سیاسی بودند، این سؤال مطرح است که انتصاب ایشان به‌عنوان فرمانده ادامه‌دهنده والفجرها طی چه ضرورتی انجام گرفت. آیا انتخاب هاشمی‌رفسنجانی برای فرماندهی صحنه جنگ به دلیل اختلافات سپاه و ارتش بود یا چون ایشان در بیشتر برهه‌های خاص حاضر بودند، این انتخاب صورت گرفت؟ عبدالحسن مفید در این‌باره چنین توضیح می‌دهد:

«یکی از رسالت‌های هاشمی‌رفسنجانی در این دوره، ایجاد وحدت و حل اختلافات فرماندهان سپاه و ارتش است» (مفید، مصاحبه، ۱۳۹۴/۲/۱۶). موضوع مهم دیگری که ضرورت انتخاب هاشمی‌رفسنجانی را به‌عنوان فرمانده جنگ ایجاد کرد، بحث پشتیبانی دولت از جبهه‌ها است که یکی از دغدغه‌های مهم فرماندهان قبلی نیز بود و حضرت امام با آگاه‌شدن از این مشکل و به قصد هماهنگی بیشتر در جبهه‌ها این حکم را صادر کردند. غلامپور درباره انتخاب هاشمی‌رفسنجانی دو دلیل ذکر می‌کند:

۱. حل اختلافات فنی بین سپاه و ارتش

۲. استفاده از توانمندی او برای بسیج امکانات دولتی (غلامپور، مصاحبه، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴)

البته در مورد انتخاب هاشمی‌رفسنجانی به‌عنوان فرمانده در سال ۱۳۶۲، یک نکته مهم دیگر نیز هست و آن تغییر در ماهیت جنگ پس از فتح خرمشهر است؛ چرا که صدام‌حسین با تغییر رفتار و عقب‌نشینی از مناطق مرزی، سعی کرد ایران را در بن‌بست سیاسی قرار دهد و جنگ را راکد نگه دارد؛ لذا این توقف به نفع عراق و به ضرر ایران بود؛ چون عراق هنوز بخش‌هایی از خاک

کشور را در تصرف داشت و دوم اینکه عراق فرصت می‌یافت تا به اوضاع داخلی خود رسیدگی، و آثار شکست را جبران کند. از طرفی رکود جنگ باعث تضعیف روحیه رزمندگان ایران شده بود و این وضعیت به لحاظ تبلیغاتی برای ایران خوب نبود. به این دلیل ما نیاز داشتیم تا در سطح راهبردی، یک نفر را که بینش سیاسی دارد به صحنه بیاوریم. بنا به گفته محسن رضایی راهبرد رسمی ایران پس از فتح خرمشهر، اجرای یک عملیات موفقیت‌آمیز دیگر برای پشتوانه گفتگوهای سیاسی بود. البته در ذهن فرماندهان و رزمندگان مطرح بود که در فرصت پیش‌آمد تا بصره و بغداد پیش بروند. هم‌چنین هدف و شرط گفتگوهای سیاسی از سوی امام، تنبیه صدام و گرفتن غرامت تعیین شده بود (رضایی، ۱۳۷۴: ۴۹). با بررسی جنگ به نظر می‌رسد اتخاذ راهبرد تهاجمی با هدف ورود به خاک دشمن و تصرف بصره، تصمیمی است که در نهایت به طولانی‌شدن جنگ منجر شد؛ هر چند با آمدن هاشمی‌رفسنجانی به صحنه جنگ، امیدواری برای پایان جنگ شکل گرفت. غلامپور در این باره چنین می‌گوید:

«با فرمانده‌شدن هاشمی‌رفسنجانی، اگرچه امیدواریها برای حل مشکلات ایجاد شد، امکانات پشتیبانی که باید انجام می‌شد انجام نگرفت و توقع فرماندهان عملی نشد؛ بنابراین نتیجه چندان در کل حاصل نگردید» (غلامپور، مصاحبه، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴). مهمترین نکته در مورد دوره فرماندهی هاشمی‌رفسنجانی نسبت به فرماندهان قبلی این است که در دوره فرماندهی هاشمی‌رفسنجانی رویکرد، بیشتر سیاسی است. مسئله بعدی درباره نظریه پیشنهادی "**جنگ جنگ تا یک پیروزی چشمگیر**" هاشمی‌رفسنجانی در جنگ است. شاید این سؤال مطرح شود در حکمی که به ایشان داده می‌شود، عنوان فرماندهی ادامه والفجرها است و نه حکم جانشینی فرمانده کل قوا. بنابراین چطور ایشان نظریه ارائه می‌کند که خلاف نظر امام درباره ادامه جنگ و نیز فراتر از حکم دریافت‌شده از امام است. در توضیح این سؤال باید بیان کرد در دوره جنگ، دو نگاه در کشور وجود داشت: اول اینکه شعار و نگاه انقلابی امام مبنی بر "**جنگ جنگ تا رفع فتنه در کل عالم**"، هدف نیست، بلکه تدبیر و راهبردی از سوی امام است در حالی که شعار هاشمی‌رفسنجانی هدفگذاری است و نه راهبرد؛ چرا که خود ایشان هم هیچ‌گاه ادعا نکرد که راهبرد دارد (مفید، مصاحبه، ۱۳۹۴/۲/۱۶). مطلب دیگر اینکه هاشمی‌رفسنجانی پس از عملیات والفجر ۸، دنبال پایان جنگ بود و به این دلیل راهبرد جنگ جنگ تا یک پیروزی چشمگیر را مطرح کرد و چنانچه می‌توانست به این خواسته جامه عمل بپوشاند که بد نبود.

مقطع دوم: جانشین فرماندهی کل قوا

هاشمی‌رفسنجانی در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۷، از سوی امام به عنوان جانشین فرمانده کل قوا منصوب شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی - دامت افاضاته با توجه به درگیری رویاروی امریکای جهانخوار علیه اسلام و ایران و هماهنگی غرب و شرق و ارتجاع منطقه در مبارزه با انقلاب اسلامی و جلوگیری از پیروزی اسلام به پیشنهاد رئیس جمهور محترم، جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای - دامت افاضاته - جناب عالی را با تمام اختیارات به جانشینی فرماندهی کل قوا منصوب می‌نمایم و جناب عالی موظف به اجرای دستورات ذیل می‌باشید:

۱. ایجاد ستاد فرماندهی کل تا تهیه زمینة وحدت کامل
 ۲. هماهنگی کامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای انتظامی در تمامی زمینةهای دفاع مقدس
 ۳. تمرکز صنایع نظامی و تهیه مایحتاج دفاع مقدس
 ۴. سعی در استفاده هرچه بهتر از امکانات و نیروها
 ۵. تمرکز امور تبلیغی و فرهنگی نیروهای مسلح در تمام زمینةها
 ۶. استفاده درست و قاطع از قوانین دادگاه نظامی در زمان جنگ و تنبیه متخلف در هر رده
 ۷. بهره‌برداری صحیح از کمکهای مردمی در تمامی زمینةها
- قوای مقننه و اجراییه و قضاییه موظفند تمامی امکانات و سیاستهای خود را در جهت نیازهای جنگ به کار گیرند. از مردم عزیز ایران و نیروهای نظامی و انتظامی می‌خواهم تا با صبر و شکیبایی انقلابی و با قدرت و استقامت در مقابل توطئه‌های استکبار جهانی ایستادگی نمایند و مطمئن باشند که پیروزی از آن صابران است. جهان امروز غرق در نامردمیها و حيله‌هاست و شما یاران اسلام در اوج قداست و شرافت می‌باشید. من به همه شما دعا می‌کنم. خداوند یار و پشتیبان مبارزان راه خدا باد. توفیق جناب عالی را از خدای تعالی مسئلت دارم. والسلام علیکم و رحمۃ اللّٰه (صحیفه امام، ج ۲۱: ۵۶).

روح الله الموسوی الخمينی

در حکمی که به هاشمی رفسنجانی داده شد، ایجاد ستاد فرماندهی کل تا تهیه زمینة وحدت کامل خواسته شده است. در اینجا چند سؤال مطرح می‌شود: نخست اینکه در آن مقطع چه تغییراتی در جنگ ایجاد شد که امام حکمی به هاشمی رفسنجانی دادند که با حکم سال ۱۳۶۲ متفاوت است؟ اگر حکم سال ۱۳۶۲ کافی بود، ضرورت دادن حکم سال ۱۳۶۷ چیست؟ چرا ستادی که در سال ۱۳۶۷ برای اداره جنگ تشکیل شد در سال ۱۳۶۲ تشکیل نشد؟ آیا جایگاه هاشمی رفسنجانی تغییری کرده بود که حکم جدید می‌گرفت؟ سرانجام اینکه منظور امام از ایجاد زمینة برای وحدت چه بود؟ آیا منظور وحدت سازمانی بین سپاه و ارتش بود یا ادغام این دو با یکدیگر؟ برای یافتن پاسخ مناسب لازم است که در مورد دوران مدیریت هاشمی رفسنجانی به چند

نکته توجه کنیم: اولین موضوع، حکم هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۲، است که به حکم شهید فلاحی و بنی صدر هیچ شباهتی ندارد. حکم ایشان در آن مقطع، ادامه عملیات والفجرها است؛ بنابراین حکمی نیست که از آن تلقی حکم فرمانده کل قوا یا جانشینی فرمانده کل قوا بشود و یکی از دلایلی که باعث شد تا هاشمی رفسنجانی به مقوله تشکیل ستاد ورود نکند، این است که حکم صریح برای تشکیل ستاد ندارد و شاید به ایشان گفته‌اند کارش ادامه والفجرها است. البته ایشان در خاطراتش بیان می‌کند که ستاد داشته است و شاید منظورش استفاده از مشاورانی مثل حسن روحانی، سنجقی و ترابی پور بوده است (مفید، مصاحبه، ۱۳۹۴/۳/۳). قویدل در این باره می‌گوید: «آقای هاشمی از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷، بدون ستاد، جنگ را طوری هدایت کرد که با شعار امام که می‌فرماید صدام باید برود و یک خط راهبردی است ناهماهنگ است. خط راهبردی با یک نفر پیش نمی‌رود. بنابراین در سال ۱۳۶۷ ما به این نتیجه رسیدیم که به یک ستاد پر قدرت نیاز داریم تا جنگ را اداره نماید (قویدل، مصاحبه، ۹۴/۰۳/۰۳). موضوع دوم درباره حکم فرماندهی هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۷، ایجاد ستاد فرماندهی کل تا تهیه زمینه وحدت کامل است. گفته می‌شود محسن رضایی طی نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۲۵، لزوم ادغام مرحله‌ای سپاه و ارتش را مورد تأکید قرار داد و این تفکر مربوط به قبل از صدور حکم هاشمی رفسنجانی است (بختیاری، مصاحبه، ۱۳۹۴/۲/۱۶).

به گفته غلامپور منظور از ایجاد زمینه برای وحدت کامل در حکم دوم این بود که بین سپاه و ارتش وحدت و هماهنگی ایجاد شود. البته این طرح هیچ‌گاه عملی نشد (غلامپور، مصاحبه، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴). به نظر می‌رسد حکم دوم هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا در خرداد ۱۳۶۷، حساب شده و زمینه‌ای برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بوده است که گفته می‌شود شروعش از عملیات والفجر ۸ و تصرف فاو بود. البته سوآلی که مطرح می‌شود این است که چرا در زمانی که فاو تصرف شد و پیروزی بارز شدی به دست آمد، نتوانستیم از آن استفاده سیاسی کنیم و جنگ را در آن مقطع پایان دهیم. از طرفی هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده جنگ از زمان پذیرش مسئولیت دنبال این بود که با گرفتن یک جای پامطمئن در کشور عراق، جنگ را پایان دهد؛ اما هنگامی که فاو توسط نیروهای ایرانی گرفته شد، جنگ پایان نیافت. بنا به گفته احمد غلامپور، هاشمی رفسنجانی در عملیات کربلای ۵ در جلسه‌ای با فرماندهان سپاه چنین می‌گوید که پیروزی یا شکست در ادامه یا عدم ادامه جنگ، دست شماست. اگر می‌توانید بجنگید و پیروز شوید و اگر نمی‌توانید خودتان به امام بگویید توان ادامه جنگ را ندارید (غلامپور، مصاحبه، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴). هم‌چنین عبدالحسین مفید درباره این پرسش که چرا پس از تصرف فاو، نتوانستیم جنگ را پایان دهیم، چنین توضیح می‌دهد: «علت این اتفاق تغییراتی بود که در منطقه و نظام بین‌الملل رخ داده بود. در آن دوره نظام بین‌الملل حاضر به پذیرش صحنه و پایان جنگ نبود و به

این دلیل به کمک عراق آمدند. به هر حال تصرف فاو در سال ۱۳۶۵ به معنای نزدیکی ایران به بصره بود و این اتفاق برای نظام بین‌الملل مهم بود» (مفید، مصاحبه، ۹۴/۳/۲۴). بر این اساس می‌توان گفت بحث پایان جنگ، همچون آغاز جنگ براساس اراده و خواست ایران نبود و باید نقش امریکا بیشتر دیده شود. نکته دیگر اینکه ایران برای پایان جنگ راهبرد مشخصی نداشت و تنها فکر هاشمی‌رفسنجانی که گفته بود با کسب یک پیروزی قاطع در جنگ و از طریق راه‌حل سیاسی جنگ را تمام می‌کند که آن هم با شعار جنگ جنگ تا رفع فتنه در کل عالم، که توسط امام مطرح شد، همخوانی ندارد؛ زیرا امام مصمم به ادامه جنگ بودند؛ اگرچه بعدها امام حاضر به پذیرش قطعنامه می‌شوند و از آن به عنوان نوشیدن جام زهر یاد می‌کنند. تعبیر نوشیدن جام زهر این سؤال را پیش می‌آورد که آیا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بر امام تحمیل شد. شاید وسع کشور به اندازه‌ای نبود که جنگ را ادامه بدهد و امام با توجه به اطلاعاتی که دریافت کردند، تصمیم به پذیرش قطعنامه گرفتند. الله کرم معتقد است جریاناتی در تصمیم امام دخالت کرده است؛ از جمله برخی دولتی‌ها دنبال این بودند که نظامی‌ها پیروز میدان نباشند (الله کرم، مصاحبه، ۱۳۹۳/۹/۹).

بهباد نبوی طی یک مصاحبه در این زمینه بیان می‌کند:

«بعد از بازپس‌گیری فاو، هاشمی‌رفسنجانی با هدف اینکه دولت را بیشتر در جنگ درگیر کند، مهندس موسوی را به ریاست ستاد فرماندهی کل قوا منصوب کرد و ایشان هم چند تن از وزیران را به‌عنوان معاونان ستاد انتخاب کردند و به این ترتیب برنامه‌ریزی دولت و جنگ یکی شد؛ اما درباره پذیرش آتش‌بس، ستاد فرماندهی کل قوا و دولت هیچ یک اطلاعی نداشتند؛ مع‌الوصف من دلایل راهبردی پذیرش آتش‌بس را صحیح می‌دانم و اینکه بعضی‌ها هاشمی‌رفسنجانی را متهم خوراندن جام زهر به امام می‌دانند و دولتی‌ها را هم در این کار شریک می‌دانند، درست نمی‌دانم؛ اگرچه پذیرش آتش‌بس اقدام صحیح و بسیار شجاعانه‌ای بود (نبوی، مصاحبه، ۱۳۹۶/۹/۶).

قویدل نیز درباره چگونگی روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه چنین توضیح می‌دهد:

در سال ۱۳۶۶ فرماندهان ارتش براساس وضعیت موجود، مخالف ادامه جنگ بودند؛ اما فرماندهان سپاه معتقد بودند اگر امکانات ارتش دست ما باشد، می‌توانیم بجنگیم. ولی خب نمی‌شد که امکانات را منتقل کرد. از طرفی آقای هاشمی در سال ۱۳۶۷ خدمت امام رسید و در مورد پایان جنگ یا تداوم جنگ از امام نظر خواست که امام می‌فرمایند جنگ را ادامه بدهید. وقتی هاشمی‌رفسنجانی به منطقه برگشت، این نظر امام را به فرماندهان اعلام کرد. در آن دوره محسن رضایی فرمانده سپاه در نامه‌ای می‌نویسد که ما طرحمان برای پایان جنگ این است و اینها را می‌خواهیم. هم‌چنین مسئولان دولت هم نامه نوشتند. آن موقع آقای هاشمی نامه‌ها را گرفت و به این نتیجه رسید که با وضع فعلی کشور، نمی‌توان قوایی را فراهم کرد و یک پیروزی قاطع نظامی آن هم در کوتاه‌مدت به دست آورد. بنابراین مجموعه اینها باعث شد حضرت امام به این نتیجه

برسد که ظرفیت فعلی کشور برای ایجاد تحولی بزرگ در جنگ کفایت نمی‌کند و حرف آقای هاشمی برای پایان جنگ اجرایی‌تر و عملی‌تر است (قویدل، ۹۴/۰۳/۰۳).

نظر به بررسی دوره فرماندهی هاشمی رفسنجانی در مقطع دوم، که جانشین فرمانده کل قوا شد، می‌توان مهمترین اقدامات ایشان را چنین برشمارد:

۱. تشکیل ستاد

۲. گرم نگهداشتن جبهه‌ها توسط سپاه و آجا

۳. اجرای عملیاتهای آفندی در جنوب

۴. تهیه مقدمات پذیرش قطعنامه

۵. پیگیریهای سیاسی و نظامی

۶. توسعه جنگ از زمینی به دریا (جنگ نفت‌کشها)

۷. افزایش سفرهای سیاسی به کشورها

۸. پیشنهاد جانشینی فرمانده جنگ به محسن رضایی و عدم توسعه رزم ناجا

شاید پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مهمترین رخداد در دوره هاشمی رفسنجانی باشد که البته عوامل بسیاری در پذیرش آن مؤثر بود؛ اما چون اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ برای افکار مردم سنگین بود، شخص امام تصمیم گرفتند با اعلان پذیرش رسمی قطعنامه از سوی مسئولان، حرف آخر را در جنگ نیز خود بزنند.

«... و اما در مورد قبول قطعنامه، که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام‌شده در جنگ معتقد بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت کردم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز به این عمل راضی نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود؛ اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۹۲).

نتیجه‌گیری

اکبر هاشمی رفسنجانی از سیاستمدارانی است که در تمامی بحرانهای بعد از انقلاب اسلامی، همچون جنگ تحمیلی نقش بسیار مؤثری دارد. اگر چه نقش هاشمی رفسنجانی در اوایل جنگ

بیشتر در حوزه سیاستگذاری است، نقش مهم ایشان بعد از فتح خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ و در تداوم جنگ نمایان می‌شود. با ناکامی ایران در عملیات رمضان و بروز اختلاف بین فرماندهان ارتش و سپاه، هاشمی‌رفسنجانی در پی هماهنگی بیشتر بین این دو نهاد نظامی به صحنه عملیات نزدیکتر شد، و بر همین اساس ایشان طی حکمی از سوی امام در ۳۰ بهمن ماه سال ۱۳۶۲ به سمت ادامه فرماندهی عملیات‌های موسوم به والفجر منصوب شد. البته جدای از بحث استفاده از تمام ظرفیتهای سپاه و آجا، لزوم پشتیبانی دولت از جنگ است که در انتخاب هاشمی‌رفسنجانی تأثیر دارد. به هر حال هاشمی‌رفسنجانی با دریافت این حکم، ضمن تشکیل قرارگاه خاتم‌الانبیاء، نظریه «جنگ جنگ تا یک پیروزی چشمگیر»، را به‌عنوان راه‌حل پایان جنگ اعلام و تا آخر جنگ دنبال کرد. به نظر می‌رسد هاشمی‌رفسنجانی آنچه را «عملی و اجرایی» بود و با «واقعیات میدان نبرد» و «توان پشتیبانی کشور» و «اوضاع سیاسی جهانی» همخوانی داشت و عملاً قابل اجرا بود، مطرح، و سعی کرد از این طریق از میزان خسارات جنگ بکاهد؛ اما مقطع دوم از دوران فرماندهی هاشمی‌رفسنجانی، که همزمان با گسترش جنگ شهرها، جنگ شیمیایی و جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس بود، طی حکم دیگری از امام در ۱۲ خرداد ۱۳۶۷ است که به سمت «جانشین فرمانده کل قوا» با تمام اختیارات منصوب شد. مهمترین نقش هاشمی‌رفسنجانی در این دوره از جنگ، تلاش برای پایان دادن به جنگ تحمیلی است. البته به نظر می‌رسد انتخاب هاشمی‌رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا در سال ۱۳۶۷، حساب‌شده و زمینه‌سازی برای پایان جنگ باشد؛ چرا که اقدامات و گفتگوهای سیاسی ایشان در این راستا است.

منابع

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۳). درس تجربه (خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر). آلمان: انتشارات انقلاب اسلامی.
۲. اردستانی، حسین (۱۳۷۹). تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز اسناد تحقیقات دفاع-مقدس.
۳. اردستانی، حسین (۱۳۷۶). تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. ج ۳. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
۴. بشیری، عباس (۱۳۹۳). انقلاب در بحران (کارنامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ اکبر هاشمی‌رفسنجانی). تهران: نشر معارف انقلاب.
۵. بوتول، گاستون (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی جنگ. ترجمه هوشنگ فرخجسته. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۶. پیررزو، نیکولاس‌الیوت (۲۰۱۵). The Iran-Iraq War. جنگ ایران - عراق. انتشارات دانشگاه هاروارد.

۷. جفری‌ام‌الیوت، رابرت‌رجینالد (۱۳۷۳). **فرهنگ اصطلاحات سیاسی**. ترجمه میرحسین رئیس‌زاده. تهران: انتشارات معین.
۸. درودیان، محمد (۱۳۹۱). **سیری در جنگ ایران و عراق**. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
۹. درودیان، محمد (۱۳۹۴). **تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. درآمدی بر یک نظریه**. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
۱۰. درودیان، محمد (۱۳۸۶). **نقد و بررسی جنگ ایران و عراق. گزینه‌های راهبردی جنگ**. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۱. رضایی‌میرقائد، محسن (۱۳۷۴). **درسهای تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق**. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ.
۱۲. رضایی، محسن (۱۳۹۰). **جنگ به روایت فرمانده**. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۱۳. السامرای، وفیق (۱۳۸۸). **ویرانی دروازه شرقی**. ترجمه عدنان قارونی. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
۱۴. امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). **صحیفه امام تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی (س)**.
۱۵. علایی، حسین (۱۳۹۵). **تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق**. تهران: انتشارات مرز بوم.
۱۶. علایی، حسین (۱۳۹۵). **تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق**. تهران: انتشارات مرز بوم.
- اسناد**
۱۷. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۰۱۴۶. کد 1985-S. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۱۸. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۰۳۳۷۴۶. کد 1985-S. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۱۹. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۰۵۶۶۵۱. کد 1985-S. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۲۰. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۰۲۸۳۰۸۸. کد 1985-S. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۲۱. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۰۳۴۰۸۰. کد 1985-S. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۲۲. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۰۳۴۴۷۶. کد 1985-S. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۲۳. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۰۳۴۷۳۳. کد 1985-S. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

۲۴. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۴۰۱۹۶. کد S-1985. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۲۵. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۴۰۲۹۶. کد S-1985. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۲۶. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۴۰۶۵۷. کد S-1985. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۲۷. اسناد اطلاعاتی دفاع مقدس. سند شماره ۴۹۰۲۰. کد S-1985. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۲۸. اسناد وزارت امور خارجه. سند شماره ۱۸۵۳۴. کد S-1986. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۲۹. اسناد وزارت امور خارجه. سند شماره ۲۳۴۸. کد S-1986. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۳۰. اسناد وزارت امور خارجه. سند شماره ۳۸۶۵. کد S-1986. آرشیو موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

مصاحبه

۳۱. انصاری، مجید (مصاحبه). ۱۳۹۰/۸/۲۳. تهران.
۳۲. بختیاری، مسعود (مصاحبه). ۱۳۹۴/۲/۱۶. تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۳۳. توسلی، محمد (مصاحبه). ۱۳۹۰/۶/۲۹. تهران.
۳۴. زهدی، یعقوب (مصاحبه). ۱۳۹۶/۸/۲۵. تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۳۵. غلامپور، احمد (مصاحبه). ۱۳۹۶/۱۲/۲۴. تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۳۶. قربانی، مرتضی (مصاحبه). ۹۲/۱۰/۲۳. تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۳۷. الله کرم، حسین (مصاحبه). ۱۳۹۳/۹/۹. تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۳۸. مرادپیری، هادی (مصاحبه). ۱۳۹۴/۲/۱۶. تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۳۹. معین وزیری، نصرت الله (مصاحبه). ۱۳۹۶/۱۲/۲۴. تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۴۰. مفید، عبدالحسین (مصاحبه). ۱۳۹۴/۲/۱۶. تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۴۱. موسوی قویدل، سید علی اکبر (مصاحبه). ۹۴/۰۳/۰۳. تهران: موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.
۴۲. نبوی، بهزاد (مصاحبه). ۱۳۹۶/۹/۶. جماران.

نشریات

۴۳. روزنامه کیهان (سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۹).
۴۴. روزنامه جمهوری اسلامی (سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۹).